

رمان جدید و ناتالی ساروت

دکترسید جعفر حکیم

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تبریز

چکیده :

شاید بتوان ادبیات فرانسه را یکی از غنی ترین ادبیات جهان دانست. مکاتب عمده ادبی توسط نویسندگان فرانسوی به وجود آمده □ گسترش یافته سپس جای خود را به مکاتب دیگر داده اند. یکی از جنبش های ادبی که در دهه ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم در فرانسه به وجود آمد "رمان جدید" بود که عناصر سنتی داستان قرون گذشته را زیر سوال برد. به نظر نویسندگان این جنبش مفاهیم شخصیت □ تعهد □ پیرنگ و ... دیگر کهنه شده بودند و لازم بود تا قالبی نو برخاسته از شرایط زمانی □ جایگزین داستان سنتی شود. می توان به وجود آمدن این جنبش ادبی را ناشی از تغییرات عمده اقتصادی - اجتماعی □ دستاوردهای علمی فروید و دیگر عواملی دانست که ساختار اروپای بعد از جنگ دوم را بطور بنیادین متحول ساختند. در عین حال باید اذعان نمود که این نویسندگان علی رغم وجه تشابهی که در رد قالب های سنتی داستانهای قرن نوزدهم داشتند هر کدام شیوه نوشتاری خاصی را دنبال می کردند. دنیای رب-گریه (Robbe-Grillet) دنیای اشیاست در حالیکه ساروت (Sarraute) در داستانهای خود بیشتر به روانکاوی شخصیتهای داستان می پردازد. او در داستانهای خود هیجانانگیز و احساسات ناگهانی فرار و غیر قابل کنترلی را بیان می کند که به یکباره انسان مهربان و نرم خو را به فردی پرخاشگر تبدیل می کند. در داستانهای او قهرمان وجود ندارد و در اکثر موارد شخصیتهای داستان او فاقد اسم اند و برای نامیدن آنها از ضمائر فاعلی تو □ او □ آنها و حتی در برخی موارد از شماره استفاده می شود. مقاله حاضر ابتدا به بررسی شرایطی می پردازد که رمان جدید در آن بوجود آمده و ریشه گرفته است و سپس مفاهیم

شخصیت □ اشیا □ زمان و پیرنگ را از دید ناتالی ساروت نویسنده بزرگ این جنبش ادبی □ مطالعه می کند.

کلید واژه : ناتالی ساروت □ رمان جدید □ شخصیت □ تک گفتار.

رمان جدید و ناتالی ساروت

در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی □ تعدادی از داستان نویسان فرانسوی □ در عکس العمل به بحرانی که ادبیات و بویژه رمان را در بر گرفته بود □ دست به نگارش داستانهایی زدند که هیچ سنخیتی با داستان سنتی فرانسه نداشت. جنبش ادبی این نویسندگان که مشخصه اصلی آن، جدایی با نحوه نگارش داستانهای قبل از آن دوره است رمان جدید (Nouveau roman) نامیده شد. نقطه مشترک این نویسندگان مطرح ساختن و روی صحنه آوردن شخصیتی است که معرف انسان بعد از جنگ است وی موجودی است بدون هویت □ و در آثار ناتالی ساروت (Nathalie Sarraute) که موضوع این بحث است □ نشان دهنده اضطرابها و نگرانیهای انسان معاصر است. بلا شک چنین تصویری از انسان قرن بیستم در یک اثر ادبی □ موجب تحریک حس کنجکاوی خوانندگان این نوع داستانهاست. بدیهی است که دست آوردهای علمی و جریانات اقتصادی و اجتماعی در بوجود آمدن این جنبش ادبی تاثیر عمده ای داشته اند.

در اوایل قرن بیستم در زمینه روانکاوی نظریات فروید (Freud) کم و بیش مورد قبول عامه واقع شده بود. این روانکاوی اتریشی در مورد اعمال ناشناخته ذهن انسان □ نظریاتی ارائه کرده و تحقیقات خود را بر پایه مطالعه کارکرد ضمیر خودآگاه و ضمیر ناخودآگاه انسان بنا نهاده بود. می توان گفت که کاراو □ یعنی جستجو و کشف ریشه اعمال انسان و کاوش ذهن او □ تاثیر عمیقی بر آثار ناتالی ساروت داشته است.

از سوی دیگر تغییرات اقتصادی و اهمیتی که در نتیجه آن □ به انسان نه به عنوان عامل تولید کننده کالا □ بلکه به خود کالا داده شده بود □ راه را برای ظهور جامعه مصرف گرای اروپایی که در آن دیگر انسان نقش اصلی و اساسی را ندارد □ هموار کردند. در نتیجه در چنین جامعه ای هدف داستان نویس نمیتواند چیزی باشد مگر پرهیز از هرگونه مهم جلوه دادن انسان در اثر ادبی. بدین ترتیب آثار پروست (Proust) □ جویس (Joyce) □ و برخی از رمان نویسان اوایل قرن بیستم رنگی دیگر به خود میگیرد. می توان گفت که این قبیل نویسندگان بیشتر در انطباق خود با شرایط آن زمان جامعه بودند تا به دنبال بیان و نگارش آرزوها و رویاهای خود.

همچنین ویرانیه و خرابیهای ناشی از جنگ دوم □ نظیر فاجعه اتمی در ژاپن به عنوان بزرگترین کشتار دسته جمعی انسانها □ تاثیر بسزایی در این جنبش ادبی داشته است. در ضمن نباید قتل عام توده های مردم در اردوگاه های نازی □ گرسنگی □ قحطی □ بیکاری و نظامی گری دول بزرگ را از نظر دور داشت. تحت چنین شرایطی □ بی ثباتی عمده ای در زندگی انسان رخ می دهد □ انسانی که دستخوش نگرانی و اضطراب شده و ارائه تعریف کامل و جامعی از آن نه تنها مشکل که غیر ممکن می نماید. تقریباً همزمان با این مسائل و مشکلات است که جنبش ادبی رمان جدید پا به عرصه ادبیات فرانسه می گذارد.

با این حال نباید ادعا کرد که رمان جدید جنبشی است که تمام نویسندگان آن هدف واحدی را دنبال می کنند هر کدام از آنها شیوه مخصوص خود را دارند که بسیار متفاوت از شیوه دیگران است. دنیایی که رب گریه (Robbe-Grillet) نویسنده بزرگ این جنبش در داستانهای خود به تصویر می کشد دنیای اشیاست □ در مقابل ناتالی ساروت در آثار خود به دنبال مطالعه جزئی ترین کنش ها و واکنش های روحی انسان است و تلاش می کند تا آنجائی که مقدور باشد به ریشه اعمال و گفتار انسان دست یابد و

به بررسی آنها پردازد. کار او را می توان به مثابه کار یک محقق تلقی کرد که می خواهد در زیر میکروسکوپ عمل و عکس العمل یک موجود ذره بینی را مورد مطالعه قرار دهد. آن چیزی که در نگاه اول در آثار ساروت به چشم می خورد □ این است که شخصیت چیزی نیست مگر سایه انسان □ وی دارای مشخصه واحدی نیست و از ظواهر جسمانی او (قیافه □ طرز لباس پوشیدن □ هیکل □ سن و سال و ...) هیچ چیزی به خواننده گفته نمی شود. این شخصیت همچنین فاقد اسم است و دیگر بسان غالب شخصیت‌های داستانهای قرون گذشته تیب بشمار نمی رود

« او در گوشه‌ای از میل چمباتمه زده بود، به خود می‌پیچید، با گردنی کشیده، چشمهایی از حلقه بیرون زده گفت: «آره، آره، آره، آره» و هر جزء جمله‌اش را با تکان سر تایید می‌کرد. او ترسناک بود، آرام و بی حرکت، کاملاً صاف، و فقط چشمهایش از حلقه بیرون زده بودند. در او چیزی اضطراب برانگیز بود، نگران کننده و آرامشی تهدیدآمیز». (ساروت ناتالی، ۱۹۵۷، م: ۵۷)

چنین شخصیتی جز نقطه اتکای ضعیفی نمی تواند باشد نقطه اتکایی که بتواند این امکان را بدهد تا به مطالعه روان و حالات روحی پرداخت. در این راستا ساروت جنبه دوگانه رفتار انسان را به تصویر می کشد: کینه ای که با علاقه به فرد دیگر همراه است و حضور همزمان مهر و محبت و حس نوع دوستی و عداوت و خصومت نسبت به دیگری. گاه دیده می شود که شخصیت با غرور هر چه تمام تر سعی دارد به تمسخر و آزار و اذیت دیگران پردازد. در مقابل لحظه ای هم فرا می رسد که شخصیت به دنبال ایجاد روابط دوستانه با دیگران بر می آید و به هیچ وجه حاضر نمی شود دوستی شان دچار خلل شود و از بین برود. در این زمان است که وی سعی می کند خود را به فرد مقابل نزدیک کند و راهی بیابد تا با او رابطه برقرار کند.

« آنها برای سکونت در کوچه های ساکت آمده بودند؛ کوچه‌هایی که در پشت پانتئون قرار دارند؛ سمت خیابان گه لوساک و یا خیابان سن ژاک؛ در آپارتمانهایی که روبه

حیاطهای تاریک گشوده می‌شوند اما کاملاً آراسته و بهره‌مند از کلیه تسهیلات هستند [...] و آنها خوشحال بودند؛ از بودن در آنجا لذت می‌بردند؛ تقریباً خود را در منزلشان احساس می‌کردند؛ روابط خوبی با خانم سرایدار، با شیرفروش داشتند، برای نظافت لباسهای خود نزد خوش انصاف‌ترین و ارزان‌ترین خشک شویی محله می‌رفتند».

(همان: ۲۱)

ناتالی ساروت بر این عقیده است که شخصیت و روانکاوی او دو موضوع جدا از هم هستند و بدون اینکه ضرورتی برای تشریح و توصیف شخصیت وجود داشته باشد می‌توان حالات و مشکلات روحی وی را مورد مطالعه روان‌شناختی قرار داد. هر چند وی در این راستا موفق می‌شود تا حد زیادی از اهمیت شخصیت داستان بکاهد □ ولی در اثر او همیشه انسان است که از ورای روح و فکر مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر عنصر روانشناختی جزء لاینفکی از انسان بشمار می‌رود □ انسانی که مطالعه و بررسی آن □ به صورت واحد مجزایی از عواملی که شخصیت وی را تشکیل می‌دهند □ نمی‌تواند میسر باشد.

شخصیت داستان ساروت دستخوش ناراحتی روانی است که این ناراحتی را از خلال گفتار و تک‌گفتار وی می‌توان تشخیص داد. گفتار و تک‌گفتاریان هیجانانگیز □ احساسات و خاطراتی اندک در ضمیر خودآگاه جمع شده □ به یکباره رخ نموده □ آنگاه از بین رفته □ به شکل دیگری درآمده و با قالبی جدید ظاهر می‌شوند. در مورد شکل گفتار □ روش ساروت بر طرد شیوه‌های رایج داستان نویسی مبتنی است. نویسنده در کتاب خود ترجیح روش گفتار در تئاتر را □ که از مداخله نویسنده به دور است □ در پیش می‌گیرد.

در هر حال شاید بتوان به صراحت ادعا کرد که تک‌گفتار درونی در داستان نمی‌تواند بیانگر ضمیر انسان باشد چرا که احساسات و هیجانانگیز فرد در یک چشم بهم زدن به وجود آمده و از بین می‌روند و تلاش نویسنده در ترجمان این حالات روحی با

استفاده از تک گفتار درونی را می توان به قرار دادن دانه برف در کف دست تشبیه کرد که تا انسان بخواهد زوایا و شکل آنرا دقیقاً مورد بررسی قرار دهد و مشخص کند □ آب شده و شکل اصلی خود را از دست می دهد. خود نویسنده نیز بر این مطلب اذعان داشته و می گوید:

«هنوز زبانی پیدا نشده است که بتواند به یکباره آنچه را که در یک چشم بهم زدن مشاهده میکنیم □ بیان کند: تمامی یک موجود انسانی و انبوه هیجانانگیز روحی که در چندین کلمه ظاهر می شوند». (همان: ۳۱)

در داستان ساروت اشیا و توصیف آنها نیز دچار تغییرات مهمی شده اند. نویسنده بار دیگر تلاش دارد تا از ورای اشیا در اعماق ضمیر ناخود آگاه انسان نفوذ کند و به بررسی های روان شناختی خود ادامه دهد. در داستانهای قرون گذشته، اشیا و نحوه چیدن و ترتیب آنها در کنار هم می توانست بیانگر خصائل و مشخصات فردی باشد. به عبارتی می توان گفت اگر شی داستان واقعگرا کهنه و فرسوده بوده و نحوه قرار گرفتن آن در کنار دیگر اشیا هماهنگی لازم را نداشته باشد نشانگر شخصیتی است که در فقر و درماندگی است. خانم و که یکی از شخصیتهای داستان "باباگوریو" اثر بالزاک (Balzac) نویسنده فرانسوی قرن نوزدهم است. بالزاک در توصیف وی می نویسد:

«منظره رقت بار داخلی این خانه از لباس و از سر و وضع مفلوک پانسیونرها و مشتریان پانسیون نمایان بود. لباس مردها به قدری رنگ و رو رفته بود که معلوم نمی شد رنگ اصلی آن ها چه بوده □ کفش هایی که به پا داشتند از آن ها بود که در محله های اعیانی آنها را در زیاله دان می اندازند □ پیراهن و لباس زیر آن ها ساییده شده بود». (بالزاک، ۱۳۷۹ م: ۳۲)

در مقابل اشیا نو و تازه که با کمال دقت و هماهنگی در کنار همدیگر چیده شده اند می توانند نمایانگر زندگی راحت و بی دغدغه شخصیت باشند □ مواردی که به کرات در داستانهای بالزاک □ نویسنده بزرگ قرن نوزدهم □ به چشم می خورند.

« این نگاه ها موقعی برای او معنی واقعی خود را پیدا کرد و کوچکی خود را احساس کرد که دید داخل حیاط اسب قشنگی با یراق های گران بها به کالسکه کوچکی بسته شده است و نمونه ای از زندگی متمولین و اشخاص پول خرج کن است □ که به تمام خوشی های شهر پاریس عادت کرده اند». (همان: ۸۴)

نقطه مقابل این برداشت □ نحوه نگرش ساروت به این عنصر داستان است که بسیار متفاوت از برداشت سنتی آن است. در داستانهای ساروت شی می تواند موجب ترس □ وحشت و دلهره شخصیت شده و برخی اوقات پناهگاه و ماوای مناسبی است که شخصیت می تواند تمام رعب و هراس خود را توسط آنها از بین ببرد.

« آنجا، در خانه بچه ها، ... گلدان های خطرناکی که دهن باز کرده و او را می بلعند».

(ساروت، ۱۹۵۶م: ۱۰۷)

با مفاهیم نو و تازه ای که از شخصیت □ اشیا و گفتار در داستانهای ساروت بچشم می خورد چه پیرنگی می توان برای داستان متصور شد؟ شکل نوین داستان دیگر به ماجراهای فردی شخصیت علاقه ای نشان نمی دهد. در حقیقت پیرنگی نیز در داستانهای ساروت وجود ندارد. تنها پیرنگی که می توان برای رمان او قائل شد همان حالات روحی و مطالعه آنهاست □ همان مشکلات روانی شخصیت که نه در بیرون از ذهن او که در داخل آن به رخ می پیوندند.

« ما نه شاهد قهرمانی هستیم و نه حتی خط روشنی از روایت داستان ، بلکه تنها با تاثرات ذهنی آدم ها سروکار داریم». (بربرانی ، ۱۳۸۵: ۹)

بدیهی است که چنین تصویری از پیرنگ ایجاب کننده مفهوم جدیدی از زمان در داستان است. کار نویسنده در قرون قبل در ذکر تاریخ دقیق حوادث و ماجراهای اتفاق افتاده چه در گذشته و چه در حال بود. در این قبیل رمانها خواننده کاملاً از زمان رویداد واقعه آگاه بود و به لطف راهنماییهای نویسنده بدون هیچ گونه مشکلی سیر داستان را دنبال می کرد.

« بابا گوریو که اکنون شصت و نه سال دارد □ در سال ۱۸۱۳ دست از کار کشید و به خانه مادام و که پناه برد. در ابتدا □ آپارتمانی را که حالا در اختیار مادام کوتور بود اجاره کرده بود. در آن موقع □ سالی هزار و دویست فرانک پول پانسیون می پرداخت و برای او فرق نمی کرد که سالی چند فرانک بیش تر یا کمتر خرج کند. » (بالزاک، ۱۳۷۹:م:۳۹).

ولی ساروت در آثار خود بدنبال ارائه زمانی است که در آن برگشت به عقب و پرش به جلو وجود ندارد و آنچه که از اول تا آخر داستان به چشم می خورد توالی لحظات حال است □ لحظاتی که لاینقطع پشت سر هم ردیف شده اند. روشن است که پیرنگ داستان - اگر به فرض محال پیرنگی وجود داشته باشد - نمی تواند با چنین برداشتی از زمان وفق داشته باشد.

« ناتالی ساروت ادبیات افقی (*littérature horizontale*) را که بر پایه امتداد خطی داستان، از شروع تا پایان مبتنی است - زیرا حکایت‌های کلاسیک بر توالی وقوع رویدادها و حوادث زندگی و دنیای پیرامون و معنی بخشیدن به آن تاکید می‌ورزند - با ادبیات عمودی (*Littérature verticale*) جایگزین می‌کند. »

(علوی، ۱۳۸۳: ۲۲۲)

هدف ساروت و دیگر نویسندگان رمان جدید از روی آوردن به رمان جدید و طرد قالبهای سنتی داستان نویسی نه سرگرم کردن خوانندگان بوده و نه ارائه درسهای تهذیب اخلاق. به عبارت دیگر می توان گفت نویسنده از هر گونه روشی برای هدف دار کردن داستان خود پرهیز می کند. دیگر رمان نه تنها سعی در برانگیختن احساسات ملی مردم را ندارد بلکه تلاش نمی کند تا زشتی ها یا زیباییهای جامعه را نیز به آنها نشان دهد. بعد از سپری شدن روزگار داستانهای رماتیک و رئالیست و سبکهای دیگر ادبی □ رمانهای متعهد دوران قبل از جنگ نیز که اهداف سیاسی را دنبال می کردند □ موقعیت خود را از دست می دهند. ساروت و دیگر نویسندگان جنبش مذکور تلاش دارند خواننده را در جریان بازسازی داستان دخالت دهند به نحویکه خواننده خود را بجای نویسنده

گذاشته و با تمرکز حواس و سعی و کوشش در پی کشف معما و رمز و راز داستان برآید
رمزی که نتیجه از بین رفتن قالب سنتی داستان است و بدنبال عدم توصیف ظواهر
شخصیت بوجود آمده است.

منابع و ماخذ:

- 1- Barthes, Roland, Le degré zéro de l'écriture, Seuil, Paris, 1972.
 - 2- Blanchot, Maurice, Le livre à venir, Gallimard, Paris, 1959.
 - 3- Butor, Michel, Essais sur le roman, Gallimard, Paris, 1992.
 - 4- Goldmann, Lucien, Pour une sociologie du roman, Gallimard, Paris, 1964.
 - 5- Nadau, Maurice, Le roman français depuis la guerre, Gallimard, Paris, 1963.
 - 6- Ricardou, Jean, Le nouveau roman, Seuil, Paris, 1973.
 - 7- Ricardou, Jean, Pour une théorie du nouveau roman, Seuil, Paris, 1971.
 - 8- Robbe-Grillet, Alain, Pour un nouveau roman, Minuit, Paris, 1961.
 - 9- Rodrigues, Jean-Marc, Histoire de la littérature française, Bordas, Paris, 1988.
 - 10- Sarraute, Nathalie, L'Ère du soupçon, Gallimard, Paris, 1956.
 - 11 - Sarraute, Nathalie, Tropismes, Minuit, Paris, 1957.
 - 12 - Sarraute, Nathalie, Planétarium, Gallimard, Paris, 1956.
- ۱۳- بالزاک، اونوره دو، بابا گوریو □ ادوارد ژوزف، ققنوس، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
- ۱۴- روزنامه اعتماد، شماره ۱۱۶۷، ۱۳۸۵.
- ۱۵- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۹۲، ۱۳۸۳.